

خلاصه این مسئله از مسائل بزرگ و محتاج به شرح و بسط و ذکر ادله است [و] در این کتاب عامیانه زیاده از این نمی‌توان نگاشت، مقصود اینست که اگر شخص تقلید عالمی را نماید که آب قلیل را به مجرد ملاقات نجاست نجس نداند خیلی اسباب آسودگی او و طهارتش در کشتی‌ها و کالسکه بخار آسان است.

نظر علمای تشیع در مورد طهارت: مسئله دوم که آن هم اسباب سهولت امر شخص در کشتی‌ها و کالسکه آهن است، طهارت اهل کتاب است. و بعضی از علمای بزرگ تشیع نیز به همین عقیده بوده‌اند، چنانچه مرحوم شیخ مفید ملاقات اهل کتاب را با رطوبت مکروه دانسته نه حرام و نجس. و مرحوم شیخ طوسی و مرحوم عمانی نیز در بعضی عبارات و کلماتشان همین‌طور نوشته‌اند. این مسئله هم اگرچه از نظریات است و در ظواهر آیات کتاب الله آیه‌ای نیست که صریح باشد برنجاست اهل کتاب، ولی چون ائمه اطهار سلام الله علیهم اصراری در باب نجاست اهل کتاب فرموده‌اند و جمهور علمای نیز قائل به نجاست آنها بوده‌اند، و از متأخرین علما هم همه قائل به نجاست‌اند، بدین واسطه این مسئله نجاست قریب به ضرورت شده و احوط نجس دانستن آنها است. و نجس دانستن آنها این خود یک عزتی است برای اهل اسلام. مع ذلک مسئله از نظریات است و اگر کسی تقلید عالم جامع حی را کند که عقیده‌اش طهارت اهل کتاب باشد، می‌تواند در مقام ضرورت معاشرت با اهل کتاب نماید و در ولایات خارجه کار بر او آسان خواهد شد و شنیدم که یکی از علمای بزرگ معاصر، اهل کتاب را پاک می‌دانسته و به ملاحظه جمهور علما، ابراز این مطلب را نکردند.

حرکت از بادکوبه: باری روز پنجشنبه هفده شهر شوال شش ساعت به غروب مانده از بادکوبه به کالسکه بخار نشسته و روانه شدیم. از شهر که بیرون آمدیم تا استاسیون موسوم به خیگی، این صفحه را محال قبرستان می‌گویند، که زمین خشک و بی‌آب و علف و پرگرد و خاک و در نهایت گرمی است.

ایستگاه آق‌جقاییل: و از اینجا که گذشت تا استاسیون آق‌جقاییل که خاک سالیان است، باز اغلب طرف یمین کوه‌ها خشک و طرف یسار پرگرد و خاک و

کم آب و علف و گرم است. راه به قصبه سالیان از این استاسیون است، که از اینجا تا قصبه سالیان با کالسکه پست اسبی، دوازده ساعت راه است که بیست و چهار فرسخ است.

ایستگاه کردمیر: و از استاسیون آق‌جقاییل که گذشت تا استاسیون کردمیر که خاک شیروان است، در یمین و یسار بعضی قراء نزدیک به راه پیدااست. و هوا قدری بهتر و خنک‌تر است و راه شهر شیروان از این استاسیون کردمیر است، که از اینجا تا شهر شیروان با پست اسبی، ده ساعت راه است که قریب بیست فرسخ است. و همین که از اینجا گذشت اغلب کوه‌ها نزدیک شده و قراء پرآب و درخت نمایان و هوا خوب گشت تا به استاسیون گوی‌چای رسیده و راه به قصبه گوی‌چای از این استاسیون است. و از اینجا تا گوی‌چای پنج ورس است که با اسب و الاغ می‌روند. بعد از آن به استاسیون شمکور که اول خاک گنجه است رسیده و از آنجا به استاسیون موسوم به گنجه می‌رسد. و راه به شهر گنجه از استاسیون موسوم به گنجه است، و از اینجا تا شهر گنجه دو ورس راه است که اغلب پیاده می‌روند. و از اینجا به تفلیس سه استاسیون است. و از اینجا که گذشت هوا بسیار مختلف شده و سرد گشت و بعضی جاها کوه‌های برفی از دور و نزدیک نمایان بود و آب‌ها و اشجار و قراء بسیار از یمین و یسار نمودار. و در سر راه هفت هشت رودخانه بود که بر روی آنها پل آهنی کشیده بودند و کالسکه از روی پل عبور می‌کرد. تا آنکه در روز جمعه هیجده شهر شوال یک ساعت به دسته مانده، کالسکه به شهر تفلیس رسید. که از بادکوبه تا تفلیس با معطلی در عرض راه به استاسیون‌ها، هفده ساعت کشید. و در تفلیس یک ساعت این کالسکه معطل شده تجدید بار و سرنشین کرده روانه باتوم می‌گردد.

#### تفلیس

از اقلیم پنجم و دارالملک گرجستان بوده، و بعضی گفته‌اند از بناهای انوشیروان است. و اسحاق بن اسماعیل مولی بنی‌امیه آن را قلعه و بارو ساخته و

خانه‌های او مسقف به چوب صنوبر بوده. چون متوکل بقا را به جنگ اسحق بدان‌جا فرستاده اسحق خواست با وی مقاتلت نماید، بقانفت‌اندازان را امر کرد تا قارور[ه]های نفت بدان بلد بینداختند و آتش زدند. اغلب شهر بسوخت و بسیاری از خلق آنجا تلف شد. و برخی را عقیده این است که از بناهای اسکندر رومی است چنان‌چه نظامی در اسکندرنامه اشاره به آن می‌کند.

چنین گفت با پور دهقان پیر که تفلیس شد زو عمارت پذیر

و گرجستان همیشه مملکت مخصوص بوده و سلاطین و ولات علی‌حده داشته و ولات آنجا اغلب سمت تبعیت نسبت به سلاطین ایران داشته‌اند و گاهی که مخالفت هم می‌کرده‌اند، سلاطین مقتدر ایران تاخت و تاز بدان مملکت می‌نموده و به قهر و غلبه می‌گرفته‌اند. چنانچه امیر تیمور گورکان در سنه ثمان و ثمانین و تسعمائه به قهر و غلبه، این شهر را فتح نمود و خرابی بسیار رسانید و کلیسا و معابد چند از انصاری خراب کرد. و شاه میرور آقا محمدشاه قاجار نیز در سنه یک هزار و دویست و ده در زمان والی‌گری ارکلی‌خان گرجی، تفلیس را به قهر و غلبه گرفت و کشیشان را دست بسته به رود کر انداخت و قتل بسیار کرده، بعضی از معابد گرجیان را خراب نمود.

و سابقاً آبادی و قلعه این شهر در دامنه کوه طرف جنوب واقع و قلعه‌ای موسوم به نارین قلعه در بالای همین کوه بوده و چشمه‌های بسیار از همین کوه طرف جنوب جاری که بعضی از آنها آب گرم، و بالای هر چشمه هر یک از سلاطین گنبدی به وضع حمام ساخته بودند.

و شهر حالیه تفلیس در وسط دره به طول افتاده و عرضش چندان نیست. جنوب و شمال آن کوه است و کوه جنوبی آن بلندتر و سخت‌تر است، که در بالای او هنوز آثار برج و باره قدیم هست که سابقاً همین‌جا نارین قلعه و محل نشیمن ولات گرجستان بوده است. و حالا هم بیشتر آبادی و بازارها در طرف جنوب است، و طول شمال محله فرنگی‌هاست که عمارات و کوچه‌های آن

پاکیزه و وسیع است و عمارت جانشین و قورخانه و جبه‌خانه و نجارخانه و مریضخانه در طرف شمال است و بیشتر خانه‌ها در دامنه و بغل و سرکوه واقع شده است.

رود کر: از وسط شهر تفلیس می‌گذرد و بعضی عمارات معتبره در اطراف رود است که با ماشین از آب کر بالا می‌کشند و آب جاری می‌شود. و بر روی رود کر پلی از آهن بسته‌اند، و سابقاً هم پل چوبی داشته است. و این پل از بناهای پرنس دران سوف حکمران سابق قفقازیه است که شکل او را مجسمه از مفرغ ساخته‌اند و برکنار پل نصب نموده‌اند، و دور آن مجسمه هفت عراده توپ و ارونه گذاشته‌اند. و در اینجا رود دو شعبه است و بر روی یک شعبه یک چشمه پل بسته شده و بر روی شعبه دیگر شش چشمه، و وسط این دو شعبه رود، خانه‌ها و دکاکین است.

اما منشأ و مجرای رود کر در کتب قدیمه این قسم ضبط است که از چشمه‌سار جبال گرجستان برخواسته، ابتدا از بلاد خرزان گذر کرده، بعد از ولایت ایجاز گذشته و به حدود تفلیس رسیده و از آنجا به حیره و بلوک شمکور آمده و از آنجا به قصبه سالیان جاری گشته و در بین راه نهرهای کوچک به او اتصال جسته و عاقبت از بلاد بردعه گذشته با رود ارس متصل شده و به بحر خزر می‌ریزد.

نظر معتمدالدوله فرهاد میرزا: و نواب والا حاجی معتمدالدوله در سفرنامه خود از روی کتاب ارلوف اسکی حاکم ایالت تفلیس این‌طور ضبط کرده‌اند که خلاصه آن اینست: ابتدا از خاک ارمنیه عثمانیه از چشمه‌سار دامنه کوه رفیعی که موسوم به موتل جان است برمی‌خیزد و بزرگترین آن چشمه‌سارها مرجان سو و بونجوق بونغار است. و نود ورس در خاک عثمانی جاری است، بعد داخل مملکت روس شده و به دره اسخور و بارژوم و کارتیل عبور می‌کند. و ملک بارژوم محل بیلاق جانشین است. و از سرحد عثمانی هم تا بارژوم نود و پنج ورس، در خاک روسیه جاری است. و از ملک بارژوم تا حدود تفلیس نیز

دویست ورس جاری است، و بعد به خاک گنجه داخل شده و به قصبه سالیان می‌رسد که از اعمال بادکوبه است. و رودهایی که از ابتدا تا سالیان به ترتیب به نهر کر متصل می‌شوند از این قرار است:

و در محال آخال گلک، آب آخال گلاچای [و] در شهر اخسغه، آب بسخوف‌چای [و] در مابین اسخورو کارتیل این چهار آب: لخوا، لخور، کسان [و] ارغوا. در حدود تفلیس این چهار رود مفصله: تریالت، سوماسی، الگت، حرام. در خاک گنجه این چهار رود مفصله: کوران، قانق، ترنز، قاجین و بالاخره در خاک بادکوبه نزدیک قریه جواد، آب رود ارس نیز داخل نهر کر شده و متفقاً به بحر خزر می‌ریزند.

و قدما در خواص آب رود کر نوشته‌اند، که آب آن بسیار سلامت است و حیوان و انسان که در او می‌افتد دیر خفه و هلاک می‌شود. چنانچه نقل است وقتی غریقی را از آب رود کر گرفتند هنوز رمقی داشت، به هوشش آوردند احوالات از پرسیدند، معلوم شد در شش روز قبل در پنج منزلی در آب افتاده و نمرده است. حضار بر او رقت کردند و طعام برای او خواستند، در آن بین دیواری که این شخص زیر او نشسته بود یک دفعه خراب شده و این شخص در زیر دیوار وفات یافت. العهدة علی الروات.

و قبل از وصول رود کر به شهر تفلیس، از رود کر سدی بسته‌اند که موسوم به قره‌یازی است که شعبه‌ای از آب کر به قراء و مزارع اطراف شهر می‌رود. و در حوالی شهر نیز سدی دیگر بسته‌اند که آب آن به باغات و خانه‌های طرف جنوب شهر می‌رود. بدین واسطه آن طرف شهر آباد شده و خانه‌ها و باغات و تماشاخانه‌های خوب ساخته‌اند، و این سمت را کوچه مجتهد می‌گویند که ابتدا آقا میرفتاح معروف تبریزی در اینجا باغ و خانه بزرگی داشته و بعد ضبط دولت شده و بعضی را به متفرقه فروخته‌اند و بعضی از آن اراضی را باغ دولتی ساخته‌اند.

و در بعضی جاهای شهر هم به جهت مشروب نمودن باغات و سبزی کارها، کنار نهر کر چرخ‌ها نصب نموده و کوزه‌ها بر آن بسته‌اند و با گاو و الاغ و

اسب آب بسیار بالا می‌کشند. و در کنار دجله بغداد و نهر فرات نیز این کار معمول است. و ذر کرمان و فارس هم از چاه‌ها، آب به همین قسم بالا می‌کشند و زراعت را مشروب می‌نمایند.

آب و هوا: باری آب این شهر برنده و گوارا و هوایش مختلف و مایل به سردی است. چنانچه در این فصل که قلب‌الاسد است خیار و تمشک تازه بیرون آمده است و بیلاق‌های بسیار سرد دارد. و در شهر و اطراف درخت‌ها و گل‌ها و باغستان‌ها بسیار و در غالب خانه‌ها گل‌کاری و اشجار است.

محصول تفلیس: و میوه‌جات آن از قبیل: آلوزرد و گلابی و انگور و فندق و پسته و به و سیب و هلو و انجیر و تمشک و خیار و هندوانه فراوان و ارزان است، اما هیچ میوه تعریفی ندارد.

و زراعت زمین تفلیس و اطراف آن اغلب تنباکو و ذرت و گندم است. خوراک اهالی: و خوراک اهالی بیشتر نان زرت و گوشت است و گندمش طعم گندم ایران را ندارد. برنج هم از رشت می‌آورند، اما خیلی گران و کم مصرف می‌شود. گوشت خوک و شیر خوک بسیار صرف می‌کنند. و در قراء اطراف گله‌های خوک خانگی هست مثل گله گوسفند که منافع کلی از آنها می‌برند.

جمعیت و مذهب: و جمعیت این شهر قریب به سی هزار خانوار است که قریب صد و بیست هزار نفوس آن می‌شود. و قریب چهار هزار و پانصد دکاکین و هفت هشت کاروان‌سرای تاجرنشین دارد. و خلق اینجا بسیار وجیه و خوش آب و رنگند. و دو قسمت شهر گرجی و ارمنی بومی هستند، و یک قسمت روس و نصارای غریب‌اند. و یک قسمت مسلمانند، که نصف شیعه و نصف سنی‌اند. و مسلمانان اینجا هم حالت نصاری را دارند، ابدأ گریز و پرهیزی نمی‌کنند و از مأکول و مذبوح نصاری می‌خورند و همه قسم مسکرات به کار می‌برند.

کلیساها: و در این شهر قریب یکصد کلیسا است که سه چهار کلیسای آن بسیار معتبر و در سال در روز مخصوصی که عید نصاری است، غالب اهالی در آنجا جمع شده و چادرها می‌زنند و عیش‌ها می‌نمایند. من جمله کلیسای موسوم

به خضر نبی است که به اعتقاد اهالی، محل حضرت خضر نبی علی‌نبینا و علیه‌السلام بوده است.

و در وسط شهر در بالای کوه سمت جنوب، کلیسایی هست که می‌گویند قبر شیخ صنعان در آنجا است. و گرجی‌ها خیلی به شیخ صنعا معتقدند و زیارتگاه است، و در [هر] سالی یک بار اغلب اهالی شهر و قراء اطراف فوج فوج و دسته به دسته فی‌الحقیقه به زیارت شیخ می‌آیند و نذر و نیازها می‌کنند.

مساجد: و در تفلیس قریب بیست مسجد بزرگ و کوچک هست که یک مسجد بزرگ آن متعلق به اهل تسنن و یک مسجد بزرگ متعلق به اهل تشیع است. گویند این مسجد بزرگ شیعه را شاه عباس اول ساخته و املاک موقوفه قرار داده، که منافع آن موقوفات در سال قریب ده هزار منات است. و از جانب دولت روس برای هر یک از شیعه و سنی به تصدیق عقلای آن طایفه، شیخ الاسلام معین کرده و می‌کنند و اختیار محاکمات هر یک از این دو طریقه با شیخ الاسلام خودشان است. و شیخ‌الاسلام هم از جانب خود به جمیع شهرهای قفقازیه ملاهای امین می‌فرستد که محاکمات هر شهری با آن ملای فرستاده شیخ الاسلام است. و شیخ‌الاسلام اجزاء و اتباع بسیار دارد از قبیل فراش و فراش‌باشی و عمال و ضابط و غیره. و وقفیات هر طبقه هم در دست شیخ‌الاسلام است و او باید منافع آنان را به مصارف معینه و ارباب استحقاق برساند. و شرط است که این شیخ‌الاسلام باید رعیت روس و از اهل قفقاز باشد.

اتباع خارجی مقیم تفلیس: و در شهر تفلیس و قراء اطراف از تبعه دولت علیه ایران از تاجر و کاسب و زارع قریب چهار هزار نفر می‌شود، و یک صد نفر از آنها تاجر و باقی کسبه و زارع‌اند. تاجر خیلی معتبر در اینجا نیست.

و از جانب دولت علیه ایران و دولت عثمانی و دولت انگلیس در اینجا کارپرداز و جنرال قونسول است. و کارپرداز دولت علیه ایران میرزا محمدعلی خان معین‌الوزاره پسر مرحوم میرزا ابراهیم خان است. بسیار متین و ملایم به نظر آمد. و به واسطه بودن او سال‌ها در بمبئی، زبان هندی و انگلیسی

خوب می‌داند و خوش محاوره و با تحریر است. و از رعیت ایران قریب شش هزار منات که نزدیک به دو هزار تومان پول ایران است، به کارپرداز آنجا می‌رسد، چنانچه در این سال محمدخان رعیت دولت علیه ایران که تاجرباشی تجار ایرانی در تفلیس بود وفات یافت و سه هزار منات از ده یک مال او به کارپرداز رسید. محاکمات تبعه دولت ایران با اوست. کارگذاران ایالت قفقازیه ابدأ دخل و تصرف نمی‌کنند و تذکره عبور در اینجا چندان به کار برده نمی‌شود، اما تذکره اقامت به همه تبعه دولت متبوعه خود می‌دهد. و کارپردازخانه ایران در مکان مرتفعی واقع است که خیلی با صفا و مشرف بر غالب شهر است.

تجارت: و تجارت این شهر عجالتاً مال مسکو و روسیه است که از آنجا به اینجا می‌آید. و سابقاً راه ترانزیت باز و از غالب فرنگستان بار به اینجا می‌آید و از اینجا به ولایات ایران و روم حمل می‌شد، و حالا این تجارت بسته گشته و تجار اینجا منافعشان مسدود شده است. و بعضی تجارت‌های جزئی دیگر هست از قبیل ابریشم و متاع رشت و خراسان. و متاع خود این شهر اغلب تنباکو است که اقسام تنباکو به عمل می‌آید و به خارج می‌رود. و در قراء اینجا چون گوسفند بسیار است، پشم خوب به عمل می‌آورند. و تجارت پشم اینجا خیلی معمول و با منفعت است. دو سه کارخانه چلووار بافی در تفلیس است. و شعربافی و آهن‌سازی مختصری هم از قبیل چاقو و مقراض و کارد دارد.

بیمارستان: و در طرف شمال شهر مریض‌خانه دولتی ساخته‌اند که خیلی بزرگ و با صفا و منظم است و جای سیصد مریض می‌شود. و مرضای مسلمان و نصاری از رجال و نسوان، در آنجا بی‌تفاوت است. و خدام مردانه و زنانه دارد که کمال مواظبت را می‌نمایند.

موزه: و در نزدیک باغ و عمارت جانشین، عمارتی است که عمارت موزه می‌گویند. اولاً متاع هر مملکتی قدیماً و جدیداً در اطاق‌های این عمارت به جهت تماشا گذاشته‌اند. ثانیاً بعضی طیور زنده و حیوانات مصنوعی در اینجا هست از قبیل مرغ‌ها و شب‌پره‌ها [های مختلفه و ماهی یونس و شتر و کلاغ و

لاشخور و غیره. ثالثاً جانورهای بزرگ و کوچک مرده را روغن زده‌اند و به طوری نگاه داشته‌اند که با زنده هیچ فرق ندارد، از قبیل: ببر و پلنگ و گاو میش دریایی و خوک بزرگ و غیره. رابعاً اقسام سنگ‌های معدنی و چوب‌های جنگلی و نباتات خوش‌برگ و خوش‌گل محض نمونه، در آنجا گذاشته‌اند. و از هر کس که تماشا می‌رود پولی می‌گیرند و می‌گذرند.

چشمه‌های آب گرم: و در طرف کوه جنوب شهر، هفت چشمه آب گرم است که در سرچشمه‌ها از بوی گوگرد انسان متألم می‌شود. و در نزدیک این چشمه‌ها حمام ساخته‌اند که آب گرم حمام‌ها آب همین چشمه‌هاست و در نهایت گرمی است. و قسمی تصفیه آب نموده‌اند که در حمام بوی گوگرد از آب معلوم نمی‌شود. و این آب‌های گرم طبیعی بسیار مو را نرم می‌کند، اما به اغلب امزجه ضرر دارد و اسباب ناخوشی می‌شود.

تماشاخانه‌ها: و دو تئاتر در این شهر است، یکی را تئاتر گرجی می‌گویند و یکی را تئاتر روسی. و یک تئاتری هم تازه باز کرده‌اند که موسوم به تئاتر شهری است. و الان سه سال است مشغول ساختن این تئاتر و فراهم آوردن مبش هستند و هنوز تمام نشده و خیلی بزرگ و معتبر خواهد شد.

تفریح‌گاه‌ها: و یکی از تماشاگاه‌ها بلوار است که سیاحتگاه عمومی و باغی است بزرگ و دیوار باغ آهنی و اطراف باغ صندلی‌ها و نیمکت‌های آهنین گذاشته و در وسط باغ حوض بزرگی است و آب جاری از نهر کر بر آن می‌آید، و فواره‌های بسیار جستن می‌کند. و این باغ سه مرتبه است و مرتبه اخیر عمارت مختصری است که محل ساختن چای و قهوه و سیگار است.

و یکی از تماشاگاه‌ها [های] تفلیس عمارت مشهور به عمارت قلوب است که یک اطاق بزرگ مجلس اهل رزم و یکی مجلس تجار و یکی مجلس کسبه است. در این عمارت شب‌ها جمع می‌شوند و موزیک علی‌الاتصال زده می‌شود، و نسوان وجیهه مغنیه می‌خوانند و می‌زنند. و اهل هر یک از این مجالس به حالت خود هستند، بعضی مشغول استماع و برخی مشغول به خواندن روزنامه و

کتب‌اند. و [این] طایفه در نهایت آرامی با هم صحبت می‌دارند و مشورت در امورشان می‌کنند. و در هر مجلس هر کس هر چه ماکول و مشروب بخوهد عملجات مواظب اطاق‌ها، فوراً حاضر می‌نمایند، آخر کار هر چه خورده قیمتش را می‌گیرند. اهل این مجالس تماماً سالیانه و بلیت در دست دارند. سالیانه مجلس اعیانی که اهل رزم‌اند، بیست منات و سالیانه مجلس تجارتی، هر نفری شانزده منات و سالیانه مجلس کسبه، هر نفری دوازده منات است. و در هر هفته یک شب هر کس بخوهد زن خود را هم همراه می‌آورد. و رجال و نسوان مخلوطاً اکل و شرب نموده راه می‌روند و صحبت و بازی می‌کنند. و باید این نسوانی را هم که اشخاص در هفته یک شب همراه خود به مجلس می‌آورند علی‌الظاهر نامعقول و معربد و هرزه نباشد. و در هر یک از این مجالس عدد مخصوصی از برای اعضای مجلس سالیانه است، از آن عدد که بیشتر شد آن زیادی را بیرون نویس می‌کنند. و این بیرون‌نویس‌ها باید پول سالیانه زیادتر از مأخذی که عرض شد بدهند [تا] مادامی که غایب و متوفی پیدا نشود، اگر غایب و متوفی پیدا شد مثل اعضای سالیانه پول خواهند داد.

و اگر کسی موقتاً بخوهد داخل هر یک از این مجالس شود باید یک نفر از اعضای قدیمه سالیانه مجلس، ضامن معقولیت و درست‌رفتاری او بشود و در دفترشان ثبت کنند که فلان به ضمانت فلان وارد فلان مجلس شد، آن وقت بلیت گرفته و همراه آن ضامن به مجلس بیاید. و موقتی در مجلس اعیان شبی سه منات باید بدهد، و موقتی مجلس تجارت شبی دو منات است، و موقتی مجلس کسبه شبی یک منات است. و اگر این شخص موقتی در آن شبی که نسوان اهل مجالس می‌آیند بخوهد به مجلس بیاید باید دو مقابل آن مبلغی که ذکر شد بدهد.

و در سال سه شب هم در تمام مجالس اجازه دخول عام می‌دهند که هر کس می‌خواهد بدون ضامن به تماشا بیاید. در این سه شب هر چه تنخواه تحصیل شد بعد از وضع مخارج مجلس به فقرا و غربا می‌دهند. و این عمارت و مجالس را نمونه فراموش‌خانه می‌دانند، و مخارج و منافع آن کمپانی است، به این معنی که